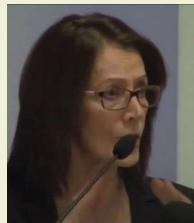


انتخابات جمهوری اسلامی و انتخابات جامعه ایران

شریاشهابی

مقدمه اول: مطلبی که میخوانید متن آپ دیت شده مقاله ای از من است که چهار سال قبل (ژانویه ۲۰۲۰)، تحت عنوان "سیر سرنگونی جمهوری اسلامی - آیا مردم ایران انتخاب کرده اند؟"، با معرفی و رجوع به یک رویکرد مهم منصور حکمت در مورد سیر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی، و انتخاب هایی که در مقابل جامعه وجود دارد، نوشته و منتشر شده بود.



مقطعی که آن مقاله در آن منتشر شد، بهمن سال ۱۳۹۸، یعنی اوج میدان داری جنبش کارگری با قدرت "خرد جمعی" و خواست "اداره شورایی" بود که نه تنها سراسر جامعه ایران را حول خود متحد کرده بود که انعکاس جهانی وسیعی چه در میدیاهای رسمی و دولتی و چه در رسانه های مردمی یافت و حمایت جهانی عظیمی را به خود جلب کرد. ... صفحه ۲

مردم باید انتخاب کنند

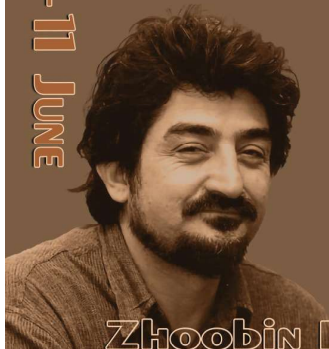
گفتگو منصور حکمت با انترناسیونال هفتگی
درباره وحدت اپوزیسیون صفحه ۶

MANSOOR HEKMAT WEEK 2024

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

4-11 JUNE



هفته منصور حکمت ۱۲-۲۱ خرداد

Zhoobin RAZANI (1961-2002)

برنامه های

هفته منصور حکمت

صفحه ۲۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست هفتگی ۵۱۴

۶ ژوئن ۲۰۲۳ - ۱۷ خرداد ۱۴۰۳

... و ساعات کار چقدر باید باشد؟

مصطفی اسدیپور



۴۴ ساعت کار و یک روز تعطیل در هفته بخشی از شرایط کار ناهنجار طبقه کارگر در ایران است. سی و پنج سال پیش، قانون کار ارتجاعی مصوب سال ۱۳۶۹، علیه خواست عمومی ۴۰ ساعت کار راه را بر روی استثمار و بهره کشی افسار گسیخته باز میکرد. همان موقع طبقه کارگر در سطح جهانی قدمهای استواری در مسیر ۳۵ ساعت حتی ۳۰ ساعت را پشت سر داشت. در میان صفوف کارگری خواست ۴۰ ساعت کار از حمایت قاطع و گسترده برخوردار بود. شواهد خواست ۳۵ ساعت سر بر آورد.

قانون ۴۴ ساعت در هفته، نه صرفاً به خاطر تفاوت چهار ساعت کاری (که البته بخودی خود بسیار مهم بود) بلکه اساساً در نفی خواست طبقاتی کارگری با آن تاریخ پر شکوه، یک عقب گرد آشکار به حساب میامد. از جمله اینکه ۴۰ ساعت در هفته بخودی خود در بر گیرنده ۸ ساعت کار روزانه و شامل تعطیل دو روز متوالی در هفته نیز بود. بورژوازی ایران با چراغ سبز قانون کار ۴۴ ساعته و در سایه سرکوب و بی حقوقی گسترده در همه عرصه های مربوط به ساعات کار، از جمله طول روز کار، اضافه کاری، شیفت و غیره تا اعماق توحش ضد کارگری تردید به خود راه نداده است.

دوره سرمستی طبقه حاکم و سود سرشار از بردگی کارگران در معادن نیمه متروکه، نا کجا آباد استثمار نساجی ها و در شکوفایی پروژه های نفت - پتروشیمی حول اقمار عسلویه و همگی زیر سایه قراردادهای سفید و همکاری فیراخ وزارت کار - بدون دستمزد، بدون ایمنی، بدون بیمه، بدون ساده ترین امکان تهدید قوا - دیگر رسماً کمر نسلی از طبقه کارگر را زیر بار توحش «فاصله طلوع و غروب آفتاب» خم کرد. در صنایع بزرگ و اصلی و در میان الیت کارگری در ایران زیر بار اضافه کاریهای ممتد و همچنین یک یا دو شغل جانبی، که دیگر جزء تفکیک ناپذیر از ساعات کار (معروف به حداقل سیصد ساعته) به حساب میامد؛ وضع بهتر بچشم نمیخورد. ... صفحه ۷

آزادی برابری حکومت کارگری

از آنجایی که از آن زمان تا امروز فاکتورهای مهمی، بخصوص در صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی تغییر کرده است، بخصوص شکست اپوزیسیون راست در تعرض به چپ و تحمیل افق و آرمانهای سناریوهای سیاسی به جامعه، لذا تجدید چاپ همان محتوا و مضمون، با اضافاتی که بیانگر تغییراتی باشد که طی چهار سال گذشته در این جنبش رخ داده است، ضرورت پیدا کرده است. مطلب سال ۲۰۲۰ را میتوانید در لینکی که در انتهای مطلب میآید پیدا کنید.

مقدمه دوم: مبنای این نوشته، "پیگیری" و بکارگیری رویکردی است که منصور حکمت در بحث "مردم باید انتخاب کنند" * طرح کرده است و تلاشی است برای انطباق آن با شرایط امروز. خوانندگان میتوانند کل نوشته حکمت را، از سایت آرشیو حکمت، مطالعه کنند.

بحث حکمت تحت عنوان "مردم باید انتخاب کنند" در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است و جریانات اصلی اپوزیسیون دخیل در آن، و موقعیت و شانس های هریک از این اپوزیسیون ها. بحثی که در دل آن، مناسبات آن اپوزیسیون ها با هم مورد بررسی قرار میگیرد.

اما مهمتر و شاید جدید ترین تز حکمت، تصویر شرایطی است که بتوان به اعتبار آن شرایط، بطور ابژکتیو ادعا کرد که مردم در ایران علاوه بر اینکه اعلام کرده اند که "چه نمی خواهند"، نشان داده اند که "چه میخواهند" و به این اعتبار "انتخاب" شان را کرده اند. حکمت در آن نوشته میگوید که به حکم آن فاکتورهای ابژکتیو آن مقطع، جامعه میداند چه نمی خواهد (که جمهوری اسلامی است) اما هنوز انتخاب نکرده است که چه میخواهد!

او در شرایطی این بحث و این "تز" را مطرح میکند که جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی، یعنی نخواستن جامعه، پس زدن جمهوری اسلامی و مقابله با آن از تمام درزها و شکاف های زندگی کاری و اجتماعی و سیاسی جامعه به بیرون فوران کرده است. جامعه تماما از دوقرداد و حواشی آن عبور کرده است و جمهوری اسلامی تماما بدون حائل در مقابل جنبش برای سرنگونی ش، در مقابل جامعه ای که در همه ابعاد آن را پس میزند، قرار داشت.

آن مطلب در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)، یعنی بیش از بیست و سه سال پیش نوشته شده است و طبعاً فاکتورهای روز خود را دربر دارد. به این معنی که، آن مقطع شرایطی بود که مردم هنوز بشکل امروز در ابعاد و کیفیت امروز در صحنه جدال "رو در رو" با حاکمیت بر سر "مرگ و زندگی نظام" بشکل سراسری و رادیکال در صحنه نبودند.

جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران در موقعیت امروز نبود. دوقرداد مرده بود اما نه جنبش سبزی عروج و افول کرده بود، نه هنوز چپ و کمونیسم کارگری در دانشگاهها سر بلند کرده بود، نه خیزش سالهای بعد، دیماه و آبانماه و تحرکات و میدان داری جنبش کارگری که از هفت تپه و فولاد عروج کرد و نه خیزش انقلابی حق زن، هنوز رخ داده بود.

در آن شرایط و در آن بحث، حکمت از تقابل راست و چپ بعنوان دو جنبش (با تاکید مجدد بر جنبش مقدم بر احزاب) و نیروی های اصلی در جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، صحبت میکند. دو جنبشی که هریک میخواهد افق و آرمانهای خود را، هم در سیر سرنگونی و هم پس از آن اعمال کند.

او در دل این تقابل، شکل گیری یک "هژمونی جنبشی" در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی را نشان "انتخاب مردم" میداند و بر شاخص هایی بعنوان فاکتورهای اصلی تشخیص "هژمونی جنبشی"، تاکید میگذارد. ... ادامه در صفحه بعد

برنامه های هفته حکمت

انگلیس، لندن

کاپیتالیسم و جهان پسا جنگ سرد، پاسخ حکمت به معضلات جهانی، منطقه ای و محلی آن

سخنران: ثریا شهابی

منصور حکمت و مسئله قدرت سیاسی

سخنران: محسن کریم

تاریخ: شنبه ۸ ژوئن ۲۰۲۴

ساعت: ۲ بعد از ظهر

مکان:

St Mary's Community Centre
Upper Street, N1 2TX

آلمان، کلن

مارکسیسم و جهان امروز

سخنران: خالد حاج محمدی

دیدگاه منصور حکمت درباره دموکراسی

سخنران: عرفان کریم

جنگ حزب دمکرات و کومهله - مسئله هژمونی و جنبش

سخنران: محمد راستی

تشکل های توده ای طبقه کارگر

سخنران: آسو سهامی

تاریخ: شنبه ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴

ساعت: ۵ بعد از ظهر

مکان:

Alter Feuerwache
Melchiorstraße 3
Köln 50670

سوئد، گوتنبرگ

امنصور حکمت و بررسی عروج و سقوط دموکراسی

سخنران: امان کفا

منصور حکمت (کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان)

سخنران: وریا نقشبندی

تلفن تماس: سیوان رضایی ۰۷۳۹۲۴۱۳۸۳

این فاکتورها و شاخص ها عبات اند از:

- "تأثیرات" و "عواقب" نقطه سازش هایی که راست و ارتجاع در مقابل جامعه و در مقابل جنبش برای سرنگونی میگذارد!

- توقعات و انتظارات جامعه از خود، زندگی و آینده ای فارغ از استبداد و استثمار و ارتجاع!

- در حاشیه و به تبع این شاخص ها است، که موضوع مناسبات بین چپ و راست در اپوزیسیون، مقابله و یا همکاری یا ائتلاف و .. بین آنها و بین جریانات بورژوازی و پرولتری در اپوزیسیون، مورد بحث حکمت قرار میگیرد.

به سوال حکمت بازگردیم، که آیا امروز و پس از ۲۳ سال، هنوز جامعه انتخاب نکرده است و باید "انتخاب کند"!

برای پاسخ به این سوال لازم است که مقدمتا بر مفروضاتی تاکید مجدد گذاشت. جمهوری اسلامی ایران، نه تنها در آستانه فروپاشی، سرنگونی و رفتن است که سیر آن از خیزش انقلابی حق زن در ایران، شروع شده است. این روزها تعیین کننده و سرنوشت ساز است. این روزها مسئله و سوال اصلی و بزرگی که بر فراز سر مردم در ایران در گشت و گذار است و جهانی را در "انتظار"، "چشم براه"، "هراس" و "امید" نگاه داشته است، نه قبول یا انکار "جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران"، نه مانور تحرکات سیاسی در دو قطبی ساختگی "اصلاحات یا براندازی"، رژیم چینج یا جنگ، که چند و چون "مسیر"، "راه" و دورهای چالش هایی ست که در سیر پایان جمهوری اسلامی، در جریان است!

سیر پایان جمهوری اسلامی، مدت ها است که آغاز شده است. سوال بر سر نحوه رفتن، فروپاشی و سرنگونی یا پایان جمهوری اسلامی، است. سوال نحوه عبور از یکی از "معجون" ترین و "دفرمه" ترین و "زشت" ترین محصولات جهانی و "وطنی" بورژوا - امپریالیستی است، که چهل و چهار سال قبل برای نجات و حفظ نظام کاپیتالیستی ایران از تعرض انقلابی طبقه کارگر و مردم در ایران، به بازار سیاست جهانی عرضه شد. مسئله خلاصی از "معجون" نجات بخش نظام کاپیتالیستی ایران از تعرض طبقه کارگر انقلاب کرده ای است، که چهل و چهار سال پیش در یک انقلاب "همه با هم"ی در دل جنگ سرد، قد علم کرد و با یک قیام مسلحانه کلاسیک، قدرت حاکم را به زور و قدرت خود، به زیر کشید.

مسئله پایان / سرنوشت و عاقبت حاکمیت بورژوازی است که در سرکوب انقلاب ۵۷ و بنام آن انقلاب برای حفظ، بقا و بازسازی نظام کاپیتالیستی ایران، چهل و چهار سال قبل به قدرت رسید و دوام آورد. محصول بورژوا - امپریالیستی سرکوب آن انقلاب عظیم و قیام مسلحانه توده ای، نمی توانست چیز بهتری از هیولای اسلامی باشد که امروز "زخم خورده" روی دست خود بورژوازی جهانی هم مانده است. هیولایی که هر روز بقا آن، خطر عروج مجدد طبقه کارگر، آن طبقه ای که "پیشینیان"ش را به زیر کشید را زنده نگاه میدارد، شبخ آن همچنان بالای سرش در بپرواز می ماند و آماده به زیر کشیدن حکومت جانشین سلطنت میشود. این بار اما، آزموده تر، مجهز تر، آگاه تر، سازمان یافته تر و با ذخایر عظیمی از تجربه!

مسئله روز، جنبش های آلترناتیو، در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، شانس و امکانات هر کدام برای پیشروی است و پرداختن به این مسئله که آیا مردم ایران یکی از این آلترناتیو ها را انتخاب کرده اند! در حال انتخاب کردن هستند! یا هنوز، چون زمانی که حکمت موضوع را مطرح کرد، این مسئله یک فاکتور نامعلوم و "باز" است.

پاسخ به سوال بالا و اینکه "آیا مردم ایران انتخاب کرده اند؛ کلید حل معمای بسیاری از ناروشنی ها در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی و فاکتور مهمی است در تشخیص تاکتیک های مناسب، برای هر دو جنبش اصلی راست و چپ. فاکتور مهمی است در تشخیص اینکه هر یک از جنبش های اصلی در این سیر، تا چه اندازه شانس و امکان ایفای نقش، هدایت و پیروزی دارند.

به اعتقاد من به حکم داده های عینی به صراحت میتوان گفت که "انتخاب" صورت گرفته است!

به روشنی میتوان دید که این انتخاب یک انتخاب چپ و عدالتخواهی کارگری است. به اعتبار فاکتورهایی چون:

یکم، خصلت و ماهیت توقعات و انتظارات و شکل اعتراضات مردم در ابعاد میلیونی! ماکزیمالیست بودن در عرصه حقوق زنان و برابری جنسی و جنسیتی، متحد و متشکل

دوم، عاقبت نقطه سازش هایی که بورژوازی چه در حاکمیت و چه در "اپوزیسیون راست پروقدرت های غربی" مداوما در مقابل مردم ایران در تعرض شان به جمهوری اسلامی ایران قرار داده است، میتوان انتخاب امروز مردم ایران را به روشنی دید.

"انتخابی" که وهله نخست یک انتخاب کاملاً جنبشی است، تا حزبی و سازمانی. اینکه علیه این انتخاب تحرک ارتجاعی سازمان یابد و ظهور کند، بحران و بحران هایی شکل بگیرد یا نه، خود رهبری جنبش تا چه اندازه نسبت به موقعیت، نقش و جایگاه خود "آگاه" باشد یا نباشد و بتواند از آن بهترین استفاده را برای پیشروی بکند یا غفلت کند و فرصت از دست بدهد، تغییری در واقعیتی که "انتخاب صورت گرفته است" نمی دهد. امروز در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، این تنها "نه" به جمهوری اسلامی ایران، "رژیم باید برود" و "جمهوری اسلامی نمی خواهیم"، نیست که خصلت نمای کامل جنبشی است که در میدان است. این خواست اگر بیست و چهار سال پیش، یعنی مقطعی که منصور حکمت به آن رجوع میکند خصلت نمای کامل جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و لولای اتحاد محکومین در آن روزها بود، امروز و بخصوص از پس از "خیزش گرسنگان" در دیماه ۱۳۹۶ قدم به قدم و بسرعت توسط میلیونها نفر از آن عبور شده و فرسنگها فراتر رفته است.

امروز معنی و مضمون و محتوای "رژیم برود" و "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" و "نه" به کل نظام با همه دسته ها و جناح ها، "رفاه و شادی و آبادی و امنیت و حق زن و محیط زیست سالم و حرمت و شان انسانی و صلح و مبارزه با فساد و اختلاس و زن آزاری و کودک آزاری و تبعیض و زندان و مستندسازی و شکنجه و .. است.

این واقعیت را امروز به روشنی میتوان در هر دم و بازدم مبارزاتی جامعه دید. عبور جامعه از "نه" به جمهوری اسلامی، با پرچم "زنده باد" ناتو و ترامپ و تحریم اقتصادی و جنگ و "رژیم چینج" و "رضا شاه روحش شاد" و ... صورت نگرفته است. بلکه با پرچم "آری به مطالبات روشن و شفاف و توقعات انسان امروزی از یک زندگی آزاد و مرفه، برابر و امن، صورت گرفته است و در حال گسترش است.

نیروهای راست، که ورای دستگاه های تبلیغاتی شان به خوبی واقف اند که در ایران چه چیزی در جریان است، ریاکارانه و برای گرم نگاه داشتن تنور پروپاگاندا خود، تبلیغات ترامپ و آقای رضا پهلوی را نشان میدهند، که گویا مردم ایران ابتدا و انتهای آرمان آزادیخواهانه شان قطب و کعبه و مکه آنها است. این تصور که مردم در ایران آرزو می کنند که شاه و ملکه ای بالای سر شان بود و آنها را چون گله احشام به مزارع خوش آب و هوا و میبرد، یا نگاه شان به دولت آمریکا است که با توسل به تحریم اقتصادی و گرو گرفتن داروی مردم یا با کودتا و عملیات محیرالوقوع و ساختن یک "ژنرال سیسی" از یکی از بازماندگان فرماندهان سپاه قدس و پوشاندن لباس فرمانده "آرتش آریایی" بر پیکر آن مردم ایران را آزاد کند، مضحک تر از آن است که ماهر ترین "پروپاگانیست" های پنتاگون و ناتو هم بتوانند آن را به بازار مغزشویی سیاسی جهانی، عرضه کنند.

این تصویر، نسبت به واقعیت جامعه ایران، عقب مانده تر از آن است که افراطی ترین و "کودن ترین" مبلغین بورژوازی غرب هم بتوانند آن را بر سر دکه سیاسی خودشان بیابانیزند. ریشه سوختن پی در پی پروژهای هالیوودی این دوره یکی دو ساله، راست نیوپهلویست به رهبری آقای پهلوی، نه کم لطفی اپوزیسیون درونی رژیم و باندهای سپاه و هییت حاکمه آمریکا و .. که جامعه ای است که انتخاب خود را کرده است. انتخاب جنبشی خود را کرده است! میداند چه میخواهد! میداند رفاه و آزادی و امنیت و شادی و صلح میخواهد! تزریق "اکسیرهایی" چون ساواک و "خاندان" به زیرکشیده شده به رگهای نسل جوان متوقع و بلندپرواز در ایران، به سادگی ممکن نیست. این نسل، این طبقه، این معتزین، این زنان، هرچند در آه و ناله ها و حسرت پدربزرگ و مادر بزرگ هایشان که عکس های سیاه و سفید ملبس به لباس "آدمیزاد" در گذشته را بعنوان نهایت خوشبختی و شادی و زندگی شایسته انسان در ایران در صندوقخانه های گردوخاک گرفته شان مرتب گردگیری میکنند، شریک شوند، اما میدانند چه میخواهند!

سانسور و تبعیض و فقر و استثمار و کارکودکان و بی حقوقی افغانستانی و بی حرمتی انسان کارکن را نمی خواهد. مشکل هژمون شدن جنبش راست ایران، این است. این جامعه، جنبشی انتخاب کرده است. این انتخاب چپ، آزادیخواهانه و عدالتخواهانه است. ... ادامه در صفحه بعد

مردم اعلام کرده اند که جمهوری اسلامی نمی خواهند! چون استثمار و فقر و استبداد و اختناق و جنگ و نا امنی و زن ستیزی و فساد و دروغ‌گویی و ارتجاع، نمی خواهند. امروز "نه" به جمهوری اسلامی، "آری" به چنین آرمانها، خواست ها و توقعاتی است. این فاکتور کاملاً جدیدی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی است. این فاکتور امروز نشان روشن پیشروی جنبش ما، جنبش محرومین و جنبش برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی، جنبش کارگری، چپ و سوسیالیستی است.

تنها عکسی از تحرکات اعتراضی در تهران و سمنندج و اهواز و اصفهان و مشهد و شیراز و دور افتاده ترین و محروم ترین مناطق ایران، خود گویای واقعیت است. اگر بیست و چهار سال پیش صحبت از این بود که سیر امروز آغاز خواهد شد و مردم انتخاب خواهند کرد و این انتخاب در مقابل راست در اپوزیسیون، چپ، آنتی کاپیتالیستی، کارگری و رادیکال خواهد بود، اکنون بیش از هفت سال است که آغاز شده است و مردم انتخاب خود را کرده اند.

بعلاوه بخش آگاه تر، فرموله تر و پیشروتر جنبشی که در صحنه است، بارها و بارها در دانشگاهها و مبارزات کارگری و اجتماعی و فرهنگی و هنری و .. فاصله خود از راست، قوم پرستی و پرژه های سناریو سازی برای دست بدست شدن قدرت از بالای سر جنبشی که در صحنه است، را به انحاء مختلف و به زبان های مختلف در شعار ها و مطالبات و سبک و سیاق مبارزه، به روشنی بیان کرده است. فاصله ها را، گاه و بیگاه به فراخور نیاز پیشروی، با راست و طرفدارانش در حاشیه چپ، معلوم کرده است. این هم فاکتور جدید و امروزی است که حکمت در بحث بیست و سه سال قبل بر ضرورت شکل گیری آن، تاکید دارد. فراتر از هر تئوری و تفسیری، بر تن جامعه ای که در عمق فقر افسار گسیخته و محرومیت و گرسنگی و بی حقوقی مطلق، گرفتار در گره گاه جدال جنایتکار ترین قدرت های جهانی، ماشه بدست و پمپ ساز و پمپ انداز، و در دل تراژدی های پی در پی سیل و زلزله و کشتار و جنایات تعمیم یافته ای که به زندگی ش تحمیل شده است اما تسلیم نشده است، از توقعات بالای انسانی ش عقب ننشسته است، به تغییر به قدرت خود امیدوار است، نمی توان هر جامعه ای پوشاند!

از جامعه ای که در آن از جمله کودکان معلول آن حقوق انسانی خود را می شناسند و مطالبه میکنند! جامعه ای که از مرگ کودکان کار و کولر در کردستان تکان های شدید میخورد! در جامعه ای که بخش مهمی از کارگران آن تحصیل کرده و اداره شورایی خواسته است و از قوه قضائیه تا مجلس و دولت و شهردار و استاندار را به حسابرسی کشانده است و می کشاند! با جنبش حق زن آپارتاید جنسی را تماماً فلج کرده است و حاکمیت اسلام را به زیر تیغ ریشه کن کردن کشانده است. علیه سرمایه و سرمایه دار و مدافعین و حافظین آن فریاد میزند! زن ستیزی و آپارتاید جنسی را محکم عقب میزند! جامعه ای که به محض سرازیر شدن سیل، تمایل و موج انسانی و همبستگی و کمک رسانی مردمی در آن جاری میشود و مستقل از حکومت به راه میافتد! جامعه ای که در آن شهروندان میلیونی آن، درد جامعه را درد خود میدانند و همبستگی سراسری ش خواب همه دشمنان ربوده است! جامعه ای که علیرغم تباهی و سیاهی که بر سرش ریخته اند نسبت به تعرض به حق حیوانات و حمایت از سلامت طبیعت تا بخش های ضعیف تر جامعه حساس است، عدالت اجتماعی و برابری و انسانیت و حرمت انسانی، را می شناسد و همه آنها را میخواهد، از اعدام و شکنجه و زندان و فقر و اعتیاد و تن فروشی و کلیه و قریبه فروشی نفرت دارد! از چنین جامعه ای نمی توان کویر و دشت برهوت ی ساخت که در آن آقایانی که پول و اسلحه دارند هرآنچه که خواستند در آن بسازند! رعیت این و آن شوند، به سادگی به خانه بازگردند و اجازه دهند که "تحصل کردگان" و "نخبگان" مثلاً امروز "فرشگردی" فردا با مارک جدید، حول خانواده "ممتاز پوشالی" و شکم سیری که آکروبات بازی آنها حتی با حرمت اعضا خانواده خود رقت انگیز است "متحد" شوند و همه آمال و آرزوهایشان را دو دستی تسلیم و تقدیم کنند! راست ایران نه تنها در این دوره قادر نشد هژمونی جنبشی خود را تحمیل کند، که نتوانست حتی بعنوان یک اپوزیسیون جدی و "موضوعیت دار" در صحنه بماند! این راست امروز تنها امید و سرمایه اش، نه دادن هیچ وعده سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، که تعمیم و گسترش جنگ و تخریب بیشتر در خاورمیانه و امید به بالا گرفتن تخاصم و جنگ غرب با ایران است.

این راست قادر نشده است جامعه ایران را به امید کمک بانک جهانی و ناتو برای "حل مشکلات شان" به تسلیم بکشاند. قادر نشد ساکت شان کنند که "پشت او متحد شوند" تا پس از "پیروزی" بر جمهوری اسلامی، و پس از دو-سه دهه ریاضت اقتصادی کشیدن، اقتصاد بازار آزاد در غرب، "انشالله" سر حال بیاید و نانی هم به سفره مردم در ایران بیفتد. جامعه ایران این راست را عقب زد و نخواست! با توقعات و آرمانها و ارزشهای چپ نخواست.

توقعات جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی بسیار بالا تر از این ها است که این نسخه ها جایی برای ابراز وجود پیدا کنند. حتی اگر ژنرال سیمسی از دل سپاه قدس یا دستجات دیگر مسلح نظام، که برچسب و اتیکت اسلامی آن

با شیروخورشید عوض شده است، ظهور کند و سرکوب کند و خون بپاشد، تازه آغاز کار است. قادر به خاموش کردن آتشی که شعله کشیده است نیست. چرا که اولاً راه حل اقتصادی برای برون رفت از بن بست و بحران موجود ندارند و ثانیاً امکان به سازش کشاندن جنبش عظیمی که در جریان است را هم ندارند. ممکن است در شرایط دیگر و در جغرافیای دیگری بتوانند جامعه را به سازش بکشانند! مثلاً بر سرق زبان مادری و خاک اقوام پدیری، تحرکی را بتوانند ببرند پشت این و آن نماینده خودگماره قومی و مذهبی، بلوچ و سنتی و کرد و ترک . در ایران اما این کار به سادگی نمی تواند صورت بگیرد.

در ایران امروز، هر عقب نشینی تاکتیکی، که دیروز میتوانست کم ضرر باشد و ممکن، دیروز میتوانست نگاه جامعه را برای مدتی به بالا یا به این و آن شکاف بین المللی، منطقه ای، قومی و مذهبی معطوف کند، بخشی از جامعه را به "سازش" بکشاند و برای قدرت حاکم وقتی بخرد، امروز مسیله بعکس است. هر عقب نشینی تاکتیکی کوچک، میتواند روزنه فوران آتشفشان اعتراضی جامعه باشد و شکاف و درزهای کوچک را به سیلاب های خاتمان براندازد برایشان تبدیل کند.

امروز نبض کردستان ایران، تنها با تاریخ خودش نمی زند! بعلاوه با تهران و اهواز و جنبش سراسری علیه بی حقوقی زن و فقر و فلاکت و فساد و بی حقوقی همه شهروندان، بیش از هر زمان دیگری هم میزند.

این عبور از نقطه سازش هایی است که احزاب ناسیونالیست کرد خیال داشتند و دارند که بسازند و در گذشته در جغرافیاهای دیگر، چون در ترکیه و عراق ساخته اند. نمی توان مردم در ایران را به سازش به حاکمیت تکنوکرات های فرشگردی یا نماینده خودگماره قومی بلوچ چون آقای دوشوکی و نهاد "شتراکوپلنگ" شورای مدیریت دوران گذار و انواع دولت های در سایه در خارج کشور با مرتبطین شان در شاخه داخل، کشاند. تلاش کردند اما نتوانستند. توازن قوا، برتری و هژمونی جنبش ما، چنین امکانی را امروز در اختیار اپوزیسیون راست قرار نمی دهد.

توقعات میلیونی و عبور پی در پی از نقطه سازش های مختلف ارتجاع در حاکمیت و در اپوزیسیون، از دواخورداد و خاتمی تا سبز و "رژیم چینج" و جنگ و تحریم و تحرکات در منطقه و بازی با کارت "کورد" و بازی با انواع پروژهای سناریو سیاه و مضحک راست نیوپهلویست به رهبری رضا پهلوی، جدال علنی و آشکار آن راست با چپ، که بازخورد وسیع و رادیکال آن توسط جامعه موجب شکست و بسته شدن همه پروژهای راست شد... همه و همه بیانگر انتخابی است که جامعه کرده است و

خصلت دیگری که به حکم همه این ها، میتوان انتخاب جامعه را که رفتن تمام و کامل نظام، با استثمار و تبعیض و ارتجاع و دستگاه مذهب و سپاه و مجلس و زندان و وزارت اطلاعات است، را به روشنی دید. افق را، جامعه معلوم کرده است. هژمونی جنبش را، نه رسانه های پشت به قدرت های حاکم و اپوزیسیون راست، که اعتراضات هرروزه معلوم کرده و مهر آن را بر رویدادها کوبیده است.

توقعات جامعه، افق چپ، رادیکال و کارگری دست بالا دارد و هژمون است. این هژمونی را پیشروی جنبش ش بوجود آورده است. چه در جنبش کارگری و چه در جنبش حق زن و چه در همه جنبشهای اجتماعی در سراسر ایران و نه هیچ قدرت دیگری، چه داخلی و چه خارجی و چه منطقه ای. هرچند که این برتری هنوز "تبیئت" شده نباشد و "قابل برگشت" باشد.

در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، همانطور که بارها و بارها منصور حکمت در آن مورد به روشنی صحبت کرده است، دو نیروی اصلی، دو بازیگر اصلی وجود دارد. راست و چپ! بورژوازی و پرولتری. این علاوه بر بعد نظریه و تئوری، واقعیتی است که امروز در هر دم و بازدم مبارزاتی، سیاسی و طبقاتی در جامعه ایران شاهد آن هستیم.

"معجونی" که چهل و چهار سال قبل توسط بورژوازی غرب به رهبری آمریکا، در شرایط جنگ سرد و در رقابت و برای مقابله با قطب رقیب "شوروی" و بر محور "کمر بند سبز" ضدکمونیستی - اسلامی بعنوان محصول مستقیم خراطی شده پنتاگون، عکس رهبرش در ماه گذاشته و به سکوی قدرت پرتاب شد، امروز به آخر خط رسیده است.

این معجون، امروز در حال "تبخیر"، "ذوب شدن"، "پایان یافتن" و "مردن" و "به زیر کشیده شدن" است. این بستری که سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بر آن جاری است. شرایط امروز و تخصصات جهانی و نسل کشی دولت نظامی اسرائیل از فلسطینیان و مانورهای جمهوری اسلامی حول آن برای خریدن وقت بیشتر برای تداوم بقا نظام، گذرا است. بن بست جمهوری اسلامی در مقابل تعرض جامعه ای که چپ را انتخاب کرده است، حل شدنی نیست. معضلات اقتصادی، سیاسی در ایران، همان معضلاتی که این جامعه چهل و چهار سال قبل برای حل آن پیاخواست و شکست خورد، هنوز لاینحل مانده است. اما بستری که جامعه بر متن آن برای حل آن پیاخواسته است، بستری کاملاً متفاوت است. ... ادامه در صفحه بعد

اسلامی را شکل می‌دهد. یا چپ یا راست! یا چپ با هژمونی گرایش کمونیستی طبقه کارگر، کمونیسم کارگری، صف رادیکال عدالتخواهی و آزادیخواهی، یا راست متکی به دست راستی ترین محافل قدرت جهانی و در راس آنها هیئت حاکمه آمریکا.

گفته شد که جامعه انتخاب کرده است و این انتخاب چپ، کارگری، عدالتخواهانه، ضد تبعیض و استبداد و استثمار است. اما تبدیل این انتخاب به واقعیتی پایدار که باید مهر نهایی خود بر سرنوشت نظام و جامعه را بزند، ملزومات، شرایط و ابزار معینی می‌خواهد.

شرایط مطلوب، ممکن و ضروری جنبش ما، از زاویه منافع جنبش ما، کدام است. به اعتقاد من امروز مطلوب ترین و مناسب ترین شرایط و راه تضمین پیشروی و پیروزی جنبش ما، داشتن دورنگای شکل دادن به یک "قدرت دوگانه" در بخش یا بخش های مهمی از جغرافیای سیاسی و اجتماعی در ایران است. بنحوی که حاکمیت امکان اعمال حاکمیت تمام و کامل نداشته باشد و این عدم امکان را قدرت از پایین تحمیل کرده باشد و نه هیچ قدرت دیگری.

اعمال اراده و بدست گرفتن هرچه بیشتر کنترل اعتراضات، مبارزات، امنیت، دفاع، حمایت و همبستگی سراسری، از کمک رسانی انسانی تا حمایت از مبارزات بخش های مختلف و سازمان دادن مقاومت و اعتراض و اعتصاب و ... بدست قدرت متشکل خود در شوراهای محل کار و زیست و تحصیل. و به این ترتیب در یک پروسه، بسرعت شکل دادن به قدرت دوگانه ای که در دل آن حاکمیت امکان اعمال حاکمیت کامل، بر کل یا بر بخش هایی، نداشته باشد.

کردستان ایران هنگامی که کمونیست ها "مناطق آزاد شده" ای تحت کنترل خود داشتند، در عین حال نفوذ سیاسی - اجتماعی آنها در شهرهای تماما تحت حاکمیت نظامی و پلیسی حکومت، به مراتب بیش از قدرت رسماً حاکم بود. کمونیست ها در مناطق تحت حاکمیت "رسمی" رژیم، اعمال قدرت دوگانه میکردند! سالها اکثر شهرها در کردستان ایران، روز ها در "کنترل" حکومت و پایگاه های آن بود و شب ها در تسخیر پارتیزان های کمونیست که تمام شهر را پشت سر و حامی خود داشتند و نیروی نظامی حکومت، خود را از انظار و دسترسی آنها دورنگاه میداشتند!

کردستان ایران تجربه بسیار غنی از اعمال قدرت مستقلانه و اعمال قدرت دوگانه، در عمل دارد. بعلاوه در دوران انقلاب ۵۷ و پیش از آن تا قبل از هالوکاست خرداد شصت و انقلاب فرهنگی و کشتار عظیم ناشی از آن، هنگامی که شوراهای و انجمن ها و جمعیت های و سازمان های مردمی، در محل های کار و زندگی و تحصیل (دانشگاهها) و .. هنوز به تسخیر ارتجاع اسلامی در نیامده بوده بود، ارتجاع اسلامی تازه به قدرت رسیده عملاً فاقد قدرت اعمال حاکمیت کامل بود. هر حرف و ادعا و سیاست و اقدام اجرایی و .. به سد اعتراض و تشکل های مردمی می‌خورد و عملاً فلج می شد. از این رو جنبش سیاسی ما، برخلاف چهل سال قبل، گنجیه ای از قدرت و تجربه، نه تنها نظری و سازمانی و تئوریک، که عملی دارد. این دستاورها، بخشی از روانشناسی و احساس قدرت جامعه ایران است که نمی تواند به نسل های بعدی منتقل نشده باشد. مستقل از اینکه تا چه اندازه بهای سنگینی در شکست انقلاب چهل و چهار سال قبل ش را تحمل کرده باشد و چه فجایعی بیشتری را تحمل کرده باشد، شورا و سازمان و انجمن و ... ساختن و اعمال قدرت از پایین، جزئی از روانشناسی سیاسی - طبقاتی جامعه ایران است. به این واقعیت، هم بورژوازی در قدرت و هم در اپوزیسیون کاملاً واقف اند.

قدرت دوگانه محصول گسترش انواع انجمن ها، نهادها و شوراهای کارگری و مردمی است که بالانس قدرت را، به شکلی و در سحطی، به نفع خود عوض میکنند. بالانس و توازن قدرت نه تنها در عرصه مقاومت و اعتراض که در اعمال کنترل و قدرت! یک روز هم در شرایطی که توان آن را داشت، با تسخیر صدا و سیما و زندان ها و برپایی قیام، انحلال کامل جمهوری اسلامی را اعلام میکنند. بی تردید در این راه، مقابله با تلاش های راست در اپوزیسیون، یا در خود نظام یا بیرون از نظام و در کریدورهای لابی هیئت حاکمه آمریکا، برای قطع این پروسه، قیچی کردن سیر پیشروی جنبش ما و تلاش آنها برای ایجاد یک "خلا قدرت" که بتوانند با آمادگی نظامی، پول و پشت به قدرت های مخرب جهانی، از بالا تلاش کنند که قدرت را دست بدست کنند، امر جنبش ما است. شرایط مطلوب، ممکن و ضروری کمپ راست، از زاویه منافع خودش کدام است. به اعتقاد من تلاش برای ایجاد "خلا قدرت" در خلا حضور جنبش اعتراضی که در میدان است! "خلا قدرت"ی که بهر دلیل و به شکلی یا با خون پاشاندن داخلی در صف حاکمیت، یا خارج از حاکمیت، بوجود آید. خلا قدرتی که فرصت اعمال اراده مستقیم و متشکل از پایین را سلب کند و پیش از بوجود آمدن نوعی و سطحی از "قدرت دوگانه"، بتواند اعلام کند که جمهوری اسلامی ایران، "پایان" یافته است. یعنی تا حد ممکن نهادهای اقتصادی و سیاسی و نظامی آن، زندان ها و وزارت اطلاعات و وزات خانه های دیگر و نهادهای حکومتی با کنار گذاشتن بخشی از اسلامیت آن، حفظ شده است و مثلاً بر آن نام "جمهوری ایرانی" گذاشته شده است. ... ادامه در صفحه آخر

بستری که برای پاسخ به همان معضلات چهل و چهار سال قبل نظام کاپیتالیستی ایران، با شرکت همان جنبش های طبقاتی و نیروهای سیاسی و اجتماعی، اما در قامت و موقعیت های کاملاً متفاوتی، امروز به سیلاب "خامان براندازی" برای نظام تبدیل شده است.

سیلابی که به یک بحران انقلابی در ایران شکل داده است. بحرانی که پشت هر لحظه از "دپرسیون" عظیم جامعه، پشت هر قطره اشکی که جامعه به خاطر زخم های عمیق و پی در پی که بر پیکرش خورده است میریزد، میتواند گوشه هایی از آن را دید. فشار فقرمطلق و کشتارهای پی در پی در دیماه و آبانماه و مرگ کودکان کار در سرمای کوه های کردستان و سیل و زلزله و حمله موشک های سپاه به هواییهای مسافربری "خودی" و کشتار نسلی از دختران و جوانان انقلابی که در خیزش حق زن به میدان آمدند و ... نشانی از به سازش کشانده شدن محکومین بدست نمی دهد.

امروز سوال و مسئله مهم و تعیین کننده داشتن تصویر روشنی از سناریوهای است که چگونگی پایان جمهوری اسلامی ایران را میتواند برانجام بپردازد. شناخت نیروهای دخیل در آن، دیدن قدرت های تعیین کننده و روند سناریوهای احتمالی است که به حکم "داده های" عینی روز، شانس و امکان تبدیل شدن به واقعیت را دارند.

صحت نه بر سر حجم پروپاگاندا و "آژیتاسیون" طرفداران پادشاهی برای بازگشت به گذشته و تلاش برای دادن تصویری از امکان "احیا" حکومت سرنگون شده قبلی و میزان فریاد سرودهای "ای ایران" و تعداد پرچم های شبرخورشید دوخته شده است، و نه تأکید مجددی است بر اهمیت، اعتبار و مقبولیت و موضوعیت "آرمانهای انقلابی"، عدالتخواهانه و آزادیخواهانه کارگری، چپ و کمونیستی ایران در گذشته و امروز!

صحت بر سر دیدن شانس ها، فرصت ها، امکانات و ابرازهای پیشروی جنبش های اصلی در صحنه، برای دخالت در شکل دادن به فردای پس از جمهوری اسلامی ایران است. و با رجوع به اوضاع جهانی، اوضاع منطقه ای، اوضاع ایران و جنبش های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی موجود در صحنه، دیدن روشن دورنگاهای ممکن در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است.

بی تردید نحوه شکل دادن به فردای پس از جمهوری اسلامی ایران، ریشه در امروز دارد و امر امروز است. "نحوه" رفتن، سرنگونی و پایان جمهوری اسلامی، قدرت و قدرت هایی که این رفتن را ممکن و بنام خود ثبت کنند، بی تردید در شکل و شمایل ایران پس از جمهوری اسلامی، در صف آرای نیروها در فردای بعد از جمهوری اسلامی، تعیین کننده است.

کسانی که غیر از این میگویند، کسانی که بحث در مورد خصوصیات جامعه ای که اکثریت مردم در ایران میخواهند و تلاش برای ساختن آن از امروز را عملی "زودرس" یا "ضداتحاد" و تضعیف کننده جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی میدانند، "راست" یا "چپ"، یا منفعت مستقیم در ریاکاری و "پنهان کاری" دارند یا متوهمانه خودفریبی میکنند.

"بحث" و شفاف سازی و "جدال قدرت"، "جدال کسب هژمونی" در جنبش سرنگونی و در صف اپوزیسیون جمهوری اسلامی را موکول کردن به بعد از رفتن جمهوری اسلامی، تلاش نیروهایی است که اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی و ساختار سیاسی - اقتصادی که برای فردای پس از جمهوری اسلامی ایران را در نظر دارند و میخواهند، پنهان و از دسترس جامعه و انظار عمومی دور میکنند. مقابله با شفاف سازی و جدال نیروهای دخیل در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش کسان و جنبشی است که میخواهند اهداف و آرمانها و نظام سیاسی - اقتصادی شان را، پشت پروپاگاندا "همه با همی" دیروز بحث بعد از "مرگ شاه" و امروز بعد از جمهوری اسلامی، پنهان کنند. این تلاش که در یکی دو سال اخیر توسط نیوپهلویست ها به رهبری رضا پهلوی صورت میگرفت، توسط جامعه ایران اقیم ماند.

بی تردید تلاش ما در این جدال، بیرون کشیدن بخش هرچه وسیع تر جامعه از تأثیرات کمپ راست، چه در اپوزیسیون درون حکومتی و چه بیرون حکومتی، و جلب آنها به پلاتفرم های چپ، رادیکال و کارگری است.

این امر هرروزه جنبش راست، در راستای منافع خود او هم هست. نحوه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحرکات نیروها و قدرت ها، شخصیت ها و جریانات سیاسی دخیل در آن، بی تردید امر امروز هر فعال سیاسی، راست یا چپ است و باید هم باشد. در ایران نه یک جنبش برای سرنگونی، پایان، فروپاشی و اتمام جمهوری اسلامی، که دو جنبش اصلی با دو پاسخ، دو راه حل، دو آینده، به موازات هم در جریان است.

این علاوه بر جنبه تئوریک، نظری، و اصولی، امروز امری پراتیکی است، که در عمل روزمره مبارزاتی در ایران در جریان است، انکار آن، کم لطفی به آن، کاهش اهمیت آن، و .. یا ناشی از منافع مستقیم کسانی است که منفعتی در انکار آن دارند یا ناشی از خام اندیشی سیاسی است که سرزیربرف کردن تنها راه فرار از مقابله با واقعیت هایی است که او ناتوان از پاسخگویی به آن است.

دوصف، دو آلترناتیو، دو نیروی طبقاتی و دو قدرت، آینده فردای پس از جمهوری

مردم باید انتخاب کنند

گفتگو منصور حکمت با انترناسیونال هفتگی درباره وحدت

اپوزیسیون

هفتگی: بیزاری مردم از جمهوری اسلامی و خواست عاجل مردم برای سرنگونی آن، این سوال اساسی را برجسته کرده است که این رژیم را چگونه باید انداخت. در این رابطه خیلی از مردم مساله وحدت احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را مطرح میکنند و این سوال را جلوی حزب کمونیست کارگری هم قرار میدهند. میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل رژیم اسلامی از عدم اتحاد آنهاست و میپرسند چرا اتحاد نمیکند؟

منصور حکمت: برخلاف طیف ملی اسلامی، که از خاکی و حجاریان و منتظری تا نهضت آزادی و اکثریت و راه کارگر، یک خاندان سیاسی و یک جنبش اجتماعی واحد را نمایندگی میکنند، احزاب سرنگونی طلب در اپوزیسیون ایران در قطب های کاملاً متفاوت و حتی متقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دو جریان اصلی در اپوزیسیون سرنگونی طلب هست، کمونیسم رادیکال، که سازمان اصلی و شاخص آن حزب کمونیست کارگری است، و طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب که عمدتاً حول رضا پهلوی گرد آمده اند. مجاهدین خلق را هم بعنوان یک سازمان سیاسی بزرگ و فعال میشد به این دو اضافه کرد، هرچند این سازمان، برخلاف دو جریان دیگر نوک یک جنبش اجتماعی وسیع تر و فرا سازمانی نیست و اساساً یک موجودیت سازمانی قائم به ذات است. فکر نمیکنم کسی با اندک شناختی از سیاست در ایران و جایگاه اجتماعی و مواضع این سه جریان بتواند از اتحاد اینها بعنوان یک امر واقعی قابل حصول و یا مطلوب حرف بزند. من این را درک میکنم که چنان مردم به لبشان رسیده و فکر میکنند همه باید «دست به دست هم بدهند» تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اما میان تمییز احساسی و محاسبات سرانگشتی مردم با درک دینامیسم های تحول سیاسی در جامعه فرق هست. در درون طیف ملی -اسلامی حول مناجات و دعا برای سلامتی مزاج آقای منتظری میشود متحد شد، در طیف سرنگونی طلبان، اما، تفاوتها عمیق است.

هفتگی: روشن است که احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از جهات با هم اختلاف دارند، اما گفته میشود که حداقل از این جنبه که همگی روی سرنگونی جمهوری اسلامی توافق دارند، میشود روی این جنبه توافق کار مشترک انجام داد. در این باره نظراتان چیست؟

منصور حکمت: بنظر من بجای «کار مشترک»، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانات هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای مردم تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که هریک از این جریانات در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکنند. این جنبشها قبل از جمهوری اسلامی بوده اند و بعد از آنها خواهند بود. هریک برای برقراری نظام و جامعه مطلوب خود تلاش میکنند. مبارزه برای سرنگونی حکومت، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این آلتزناتیو هاست. کاری که میشود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانات اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم اسلامی است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگره سوم حزب دعوت کردیم. نه فقط هیچ مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال میکنیم و آن را لازم میدانیم. اما «اتحاد» و «کار مشترک» میان این طیف نیروهای سیاسی واقعیتها نیست.

هفتگی: در میان جریانات سرنگونی طلب نیز رضا پهلوی پرچم اتحاد را بلند کرده و سازمان مجاهدین خلق اتحاد در چهارچوب شورای ملی مقاومت را مطرح میکند و اکثر سازمانهای چپ نیز صحبت از ائتلاف و اتحاد دارند. در این میان فقط حزب کمونیست کارگری است که تاکید دارد اتحاد عملی نیست و روی تمایزات خود و توضیح اثباتی نظرات و اهداف و مطالباتش تاکید میکند. لطفاً در این مورد توضیح دهید.

منصور حکمت: هیچکدام اینها از اتحاد با سازمانهای بیرون طیف خودشان صحبت نمیکند. شاه و رئیس جمهور خودشان را هم از قبل تعریف کرده اند و بقیه را به امضاء گذاشتن زیر طرح خود دعوت میکنند. حزب کمونیست کارگری یک اصل اساسی دارد و آن بیان حقیقت به مردم است. ما نمیخواهیم از وحدت طلبی خودانگیخته مردم سوء استفاده تبلیغاتی کنیم. ما برای ساختن

یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این کار از طریق وحدت با طرفداران بازار آزاد و آمریکا و سلطنت و اسلام پاستوریزه بدست نميآید. در نتیجه ما مردم را به اردوی سیاسی خودمان دعوت میکنیم. به اردوی کارگران، اردوی کمونیسم، اردوی آزادی کامل و همه جانبه فرد و جامعه. این به معنی انزواطلبی سیاسی و بدعنتی با سایر جنبشهای سیاسی نیست. برعکس هرقدر ما حرف مستقل خودمان را روشن تر بیان کنیم و آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود را بدون شبهه تر تبلیغ کنیم، امکان پیدا میکنیم بدون دامن زدن به توهّمات سیاسی در میان مردم، با هرکس تا هرجا همراه میشویم راه بیابیم. ما طرفدار رشد فرهنگ سیاسی و فرهنگ تحزب در ایرانیم. ائتلاف، سازش، جبهه، وحدت عمل و غیره وقتی جای خود را در سیاست ایران پیدا میکنند که تعیین حزبی و جنبشی در جامعه و بویژه تفکیک آرمانی و برنامه ای احزاب در سطح پیشرفته ای قرار گرفته باشد. اول باید اردوهای سیاسی ایران معاصر بدرستی تعریف شود تا بعد بشود از جبهه بندی های تاکتیکی میان آنها صحبت کرد.

هفتگی: ممکن است در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیتی پیش آید که احزاب اصلی اپوزیسیون با نیروی اجتماعی ای که جذب کرده اند هر کدام یک وزنه غیر قابل حذف در تحولات جامعه و ایجاد حکومت جدید باشند. در چنین شرایطی آیا یک نوع اتحاد اجباری پیش خواهد آمد، از حالا نباید برای چنین حالتی فکر کرد و از این زاویه به مساله اتحاد پرداخت؟

منصور حکمت: هروقت پیش آمد ما هم به نیاز آن روز از یک موضع مسئول جواب میدهیم. عکس این حالت هم میتواند پیش بیاید و برای آن هم باید آماده بود. فعلاً موضع ما مطلوبیت دیالوگ است.

هفتگی: سوال میشود که مبارزه در سطح جامعه دارد گسترش پیدا میکند و جنبش سرنگونی احتیاج به رهبری دارد. در غیاب اتحاد اپوزیسیون، رهبری جنبش چگونه باید تامین شود؟

منصور حکمت: رهبری محصول هرژمونی سیاسی است و نه معدل گیری میان جنبشها و یا قرار و مدار سیاستمداران. پیدایش یک رهبری در جنبش عمومی برای سرنگونی تابعی از دست بالا پیدا کردن یک افق است. وجود یک رهبری واحد گواه این است که توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را کرده اند. این انتخاب بدوای یک انتخاب حزبی نیست. مردم در خطوط کلی میان راست و چپ انتخاب میکنند. آیا افق آلتزناتیو در برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ این سوالی است که قبل از بقیه پاسخ میگردد. آیا مردم در انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به قدرتهای غربی و به اقتصاد بازار امید میبندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال چشم میدورند. مردم چپ را میخواهند یا راست را؟ این سوال هنوز در ایران امروز باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اگر ما بتوانیم افق چپ و انقلابی را به افق هرژمونیک در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنیم، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده این اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار میگیرند. مردم در هر دوره چپ جامعه را با جریانات معینی تداعی میکنند و آنها را پرچم و ظرف چهرگرای خود قرار میدهند. یک دوره حزب توده این نقش را داشت، یک دوره فدایی. امروز مردم ایران حزب کمونیست کارگری را سخنگو و بستر اصلی چپ در جامعه میدانند. در نتیجه رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیر انقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حزب و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تامین کند. همه فعالیت حزب کمونیست کارگری معطوف به جداکردن مردم ایران از هر آلتزناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری ایران است. شاخص پیشروی چپ در برابر راست در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که هیأت حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی قدم به قدم جلوی مردم قرار میدهند. دوم خرداد یکی از اینها بود. مردم نهایتاً تن ندادند. جنبش ملی اسلامی احتمالاً هنوز چند فرمول دیگر برای همزیستی مردم با یک رژیم اسلامی اصلاح شده در آستین دارد. اینها را باید یک به یک منزوی کرد. اپوزیسیون بورژوازی بیرون حکومت در مقطعی وارد صحنه خواهد شد تا نقطه نعدلهای جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را بعنوان پیروزی جنبش مردم جا بزنند. ما باید مدام مردم را به فراتر رفتن از این چهارچوبها فرا بخوانیم. ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان «نه» بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواست عمیق تر و همه جانبه تر بشود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. از نظر عینی روند اوضاع به نفع ماست، چون نقطه سازشهای مورد نظر هیأت حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ نیازهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران امروز نیست. بحران اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سرمایه داری در ایران به سادگی قابل تخفیف دادن نیست.

از انترناسیونال هفتگی شماره ۶۶

۱۹ مرداد ۱۳۸۰ - ۱۰ اوت ۲۰۰۱

۲۱۰۰۴a.html# hekmat.public-archive.net

نارضایتی در زمینه ساعات کار، چه مستقیم و چه در هم پیچیده در زمینه دستمزدها بالا گرفت. عقل معاش بورژوازی نیز برای حفظ بهره‌وری، حقوق و شرایط ساده و انسانی زندگی شهروندان در کار و زندگی بهر حال جا را برای تعدیل ساعات کار و مشخصا خواست ۴۰ ساعت کار باز کرد.

۴۰ ساعت کار، دور اول

روزنامه شرق از هفت سال سابقه در زمینه ساعات کار هفتگی در کردیورهای قانونی جمهوری اسلامی نوشته است. با همه وقت خریدن اما کاهش ساعات کار ضروری و اجتناب ناپذیر مینمود. یک شنبه بیستم اسفند ماه ۱۴۰۲ لایحه مصوب مجلس بر سالها کش و قوس و نشخوار ارتجاعی نقطه پایان گذاشت. اما در انتخاب روز دوم تعطیل، علاوه بر جمعه، بن بست جدی تری علم شد. اینجا علاوه بر چرندیات «جبران ضرر کارفرمایان» و شک و شبهات جفنگ مراجع اسلامی (میان شنبه یا جمعه کدام اسلامی و شرعی و منطبق با کرامات ...) با دخالت فعال بورژوازی «عقل تر» نیز همراه گردید: مدیریت خدمات کشوری، اتاق ایران، جمع گسترده ای از فعالان اقتصادی خواهان دو روز تعطیل و خواهان تعطیل شنبه ها جهت تقویت رابطه مالی و تجاری و ارتباطی با دنیای سرمایه جهانی گشتند.

۴۰ ساعت کار، دور دوم

ساعات پایانی مجلس یازدهم در مصوبه پر سر و صدای دوم اردیبهشت با تصویب ۴۰ ساعت کار هفتگی و تعطیلی روزهای شنبه بنظر میرسید گام های بزرگی را بجلو برداشته باشد. مصوبه دور دوم از قبل استفسار مراجع مذهبی و حمایت بزرگ اجتماعی را با خود داشت. اهمیت مصوبه اخیر آنجا است که صراحتا همه کارگران مشمول قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹، چه دولتی و چه خصوصی، انواع قراردادهای متداول، و بعلاوه کارگران مشمول قوانین ویژه مناطق آزاد اقتصادی را در بر گرفت. چند متمم نیز بر عدم کاهش دستمزد و مرز ۴۰ ساعت در هفته و ۱۶۰ ساعت در ماه و تعطیلی روزهای جمعه و شنبه حکایت دارد.

هفته گذشته شورای نگهبان مصوبه را متوقف کرد. ایرادات فقهی و بعلاوه بار منفی مالی بر دوش کارفرمایان و بنوبه خود مانع در راه توسعه دلایل آن عنوان گردید. به این ترتیب حداقل تا شروع روال عادی دور بعدی مجلس پس از انتخابات و مزاج رئیس جمهور جدید و غیره توحش در جنگل جمهوری اسلامی سرمایه در پست ترین شرایط ممکن به قوت خود باقی است.

۴۰ ساعت کار، دور سوم: طبقه کارگر و کاهش ساعات کار

زمان به عقب باز نمیگردد. نه هفت سال، بلکه تنها هفت روز از مباحثات حول ساعات کار لجن زاری از توحش بی در و پیکر حکومت سرمایه را در مقابل کل جامعه قرار میدهد. ۴۰ ساعت کار هفتگی، حتی اگر آنرا بلادرنگ به اجرا درآورند، یک لکه ننگ و شروع یک پرونده سراسر جنایت بدقت برنامه ریزی شده و آگاهانه در ایران است. هیچ فطرت پست، هیچ دار و دسته مافیایی در هیبت دولت نمیتوانست با چشم باز تا آخرین رمق، آخرین نفس انسان کارگر را به گرو بگیرد، انتظارات و نیازهای میلیونها کارگر را در هم بکوبد. مسخره است، خودشان را مسخره کرده اند، میگویند قانون ۴۴ ساعت را اصلاح میکنند؛ عینک ها را در دندان گرفته، میگویند نوبت کاهش ساعات کار رسیده است...

تنها خاصیت «قانون ۴۴ ساعت» در لغو «قانون کارگری جهانی مبنی بر ۴۰ ساعت» بود. تنوع و مالیخولیای تخم و ترکه کارفرما

و سرمایه دار ایرانی در امتداد بعد زمان در استثمار و بهره کشی از کارگر برآستی هراسناک است. ایاب و ذهاب، محاسبه وقت نهار و نماز و روزه، شیفت بندی، «ویژگی» زنان، اضافه کاری، بهره‌وری و کار آموزی، محاسبه تعطیلات و ده ها فاکتور دیگر هر کدام عرصه جداگانه را باز میکنند. لشکری از آیات عظام، دولت و عمال وزارت کار، «اتاق» صنعت و توسعه و روابط بین المللی، صاحب نظران اقتصادی و روزنامه نگاران همه و همه در امر کاهش ساعات کار حق انگولک برخوردارند. همه دیدند مخرج مشترک این آشغالدانی همراهی با همان ۴۴ ساعت است که با خونسردی و تفاهم و سعه صدر به تماشای آن نشسته اند، سالهای سال از دخالت مشعشع این جماعت جز انتظار دور باطل و مسخره مصوبه های پا در هوا نبوده است.

هدف اصلی از کش و قوس جاری و در خیمه و خرگاه خیرگان و آیات عظام آنجاست که پای کارگران به میان کشیده نشود. امکان دخالت کارگران از طریق رهبران و تشکلهای مستقل کارگری منتفی گردد. آنچه مسلم است، تغییر ساعات کار فعلی اجتناب ناپذیر است. اما قانون با هر چند تبصره هیچ ضمانتی در اجرای آن نیست. مساله اصلی برای جمهوری اسلامی آنجاست که کارگران در شورش و اعتراض خود علیه توحش ساعت کار در ایستگاه ۴۰ ساعت متوقف نخواهند شد. توقعات خانواده بزرگ کارگری خیلی وقت است که ایستگاه «۴۰ ساعت» را پشت سر گذاشته است. سالهاست که بخش های پیشروتر کارگری ۳۵ و سی ساعت کار را در اندوخته تجارب خود دارند.

مراکز تولیدی همزمان با کش دادن ساعات کار، بعلاوه با شدت کار و فقدان وسایل ایمنی و بعلاوه با کار سخت بدنی ناشی از وسایل غیر مدرن تیغ به گردن توقعات و هستی کارگران گذاشته است. دستمزدهای پایین را تا کجا میتواند با اتکا به اضافه کاری (افزایش داوطلبانه ساعات کار) التیام بخشید؟

عمامه ها و «اتاق» های بازرگانی و توسعه همزمان انواع سازمانهای کارفرمایی جلوی صحنه قرار میگیرند، تصمیم و منافع خود را در «قانون» آرایش میدهند که امکان دخالت کارگران هر چه دشوارتر گردد.

سخت نیست، باید شناخت و شناساند که آنچه جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران را به کاهش ساعت کار و قانون ۴۰ ساعت و تبصره های تکمیلی کشانده است، نارضایتی از پایین است. این یک عقب نشینی است و مطابق اصول کشمکش های طبقاتی کارگری باید هر سنگر که دشمن عقب مینشیند را بلافاصله پر کرد. روحیه طلبکار و پرخاشگر باید در میان کارگران شدت پیدا کند. قانون فعلی نباید از هیچ اعتبار برخوردار باشد. شورای نگهبان بی جا میکند کارگران را به چند ماه دیگر از بردگی مجبور میسازد. قانون فعلی جنایتکارانه است. باید فوراً و بی چون و چرا متوقف شود. اجتماعات مختلف و از جمله اجتماعات نمایشهای انتخابات ریاست جمهوری میتوانند به محل افشای استثمار و بردگی حاکم و لفت و لیست شرم آور آنها تبدیل شود. خانه کارگر و شوراهای اسلامی، این سینه چاک دهندگان قانون کار و نکبت ۴۴ ساعت کار در هفته در کدام جهنم دره ای پنهان شده اند؟

و... ساعات کار چقدر باید باشد؟

دور بعدی در کاهش واقعی ساعت کار فقط میتواند حاصل صف اعتراضی کارگران باشد. این صف و این اعتراض همواره و بدرجات مختلف وجود داشته است. اعتصابات و قطعنامه ها، مطالبات و داعیه کارگران در این زمینه کم نیست. امروز وقت آنستکه که خصوصاً بخش های متشکل و پیشرو کارگری اعتراض و مطالبات خود را روشن و سراسری در دسترس قرار دهند.

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد
از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال
یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx
دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی
aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

تا در چنین سناریو فرضی، امروز غیرمحتمل، بلافاصله به کمک سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی، "صندوق رای" برپا کنند و با "رفراندوم" دیگری و "انتخابات آزاد" به دولت‌های در سایه‌شان که فی‌الحال موجود اند، "فانونا" در یک "انتخابات" سریع و در پروسه کوتاهی مشروعیت و مقبولیت دهند.

نام رمز تلاش راست برای ایجاد این سناریو، این است که خطر اغتشاش و آناژشی و بهم خوردن نظم و "هرکی به هرکی" و به خطر افتادن "تمامیت ارضی" وجود دارد و باید سرعت کار حاکمیت را با حفظ بخش هرچه وسیع‌تر و عظیم‌تر دستگاه حاکمیت، زندان‌ها و وزارت اطلاعات و حفظ ارتش و بدنه و بخش "کمر منفور" سپاه و .. یکسره کرد. "انتخابات آزاد" و "رفراندوم" و "مجلس موسسان"، پرچم این نسخه‌ها است که متحدین خود را در طیف قدرت‌های جهانی دارد. این پلاتفرم امروز در حال تبلیغ است و به امید اجرا در اطاق‌های فکری‌شان در مورد آن به صراحت صحبت می‌شود. فراخوان‌شان برای وحدت، فراخوان به سازش کشاندن جامعه، حول این پلاتفرم و این سناریو است. که اگر در حال حاضر برای اجرای آن اقدام عاجلی انجام نمی‌دهند، به خاطر هژمونی جنبش ما، جنبش چپ و رادیکالی است که در میدان است و هر تاکتیک اشتباه و زودرس شان می‌تواند سرعت ورق را علیه شان برگرداند، و شرایط را برای همگی شان توسط تعرض پایتخت غیرقابل پیش‌بینی‌تر و مخاطره‌آمیزتر کند. از این رو عامل زمان، وقت و فرصت، امروز از آن "جنبش ما" است که باید بتواند بیشترین پیشروی ممکن در این فرصت کوتاه را داشته باشد.

حزب ما، حزب حکمتیست - خط رسمی در دو سند "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی ایران" و "منشور رفاه، آزادی و امنیت"، از جمله محورهای مقابله با چنین سناریوهایی و راه تضمین پیروزی جنبش مان را بیان کرده است.

بعلاوه راه و سیاست ما برای دخالت جنبشی و حزبی مان در کسب قدرت سیاسی، همین امروز و نه فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، سیاستی که جنبش چپ و کارگری و کمونیستی را می‌خواهد به قدرت سیاسی نزدیک کند، در دو سند بنام‌های "کنگره سراسری شوراهای مردمی - آلترناتیو مردمی پس از جمهوری اسلامی" و "اصول پایه قانون اساسی پیشنهادی حزب حکمتیست (خط رسمی) به «کنگره موسس حکومت آتی»، بیان کرده است.

این اسناد، نه اسنادی برای به قدرت رساندن حزب حکمتیست است و نه اسنادی برای سازمان دادن حکومت کارگری و پیاده کردن نظام سوسیالیستی! مطالبات این اسناد، به این شکل و یا به شکل دیگری، می‌تواند موضوع فعالیت هر سازمان، بخش و بخش‌هایی از جنبشی که در صحنه است، نیروها و سازمان‌ها و جریانات و شخصیت‌هایی باشد که در تحقق سناریو راست، ذینفع نیستند و آن را نمی‌خواهند. مطالبات این اسناد برای پیشروی جنبش ی است که امروز در صحنه و "هژمون" است. برای تضمین و تثبیت "هژمونی" آن است تا بتواند با عبور انقلابی جامعه ایران از جمهوری اسلامی، شرایط آزادانه‌ای (آزاد از خطر و تهدید نهادهای نظامی و امنیتی قدرت حاکم و فاع از فشار فقر و فلاکت مطلق) برای همه مردم در ایران بوجود آورد، تا در آن شرایط بتوانند تا حد ممکن "آزادانه" و "آگاهانه" نظام بعدی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی را انتخاب کنند.

۶ ژوئن ۲۰۲۴

۱۷ خرداد ۱۴۰۳

*با عطف توجه به این واقعیت که حزبی که حکمت در آن بحث به آن اشاره می‌کند، "حزب کمونیست کارگری" حزبی نیست که امروز "رسمی" تحت این عنوان و به این نام، فعالیت می‌کند.

**لینک مطلب اولیه سال ۲۰۲۰

https://hekmatist.com/fa/entesharat/articles-all/seire-sarnegono-jomhori-eslami